

سوگند و قانون در دیدگاه اعلیحضرت

امیرفیض - حقوقدان

در مصاحبه خانم بقراط با اعلیحضرت برای اولین بار دیدگاه‌های اعلیحضرت نسبت به قانون و سوگند مطرح شد که اهمیت قضیه لزوم تنظیم این تحریر را مشخص ساخت.

اعلیحضرت در توضیح دیدگاهشان نسبت به قانون، حقیقتاً جامعیت و کاملیت خاصی را عرضه نمودند که تاکنون شاید برای من کم سابقه بوده است، بیانات آشکار و مستدل ایشان در حمایت و احترام و تشریح قانون، یاد آور جای خالی مونتنسکیو برای قدردانی است.

عظمت شان کلام اعلیحضرت درباره جایگاه قانون در جامعه، در چنان حدی است که امثال بنده از صلاحیت فحص آن دور هستیم و چه بهتر که از نقد کل آن گذر شود و به تبعات برخی از فضیلت‌هایی که برای قانون قائل شده اند و رعایت آن از جانب خودشان امساک شده است اشاره ای بشود که موضوع مصداق (واعظ غیر متعظ است).

اعلیحضرت توجه خاص خودشان را بر رعایت قانون بحدی رسانیدند که قلم محو و بطلان بر سوگند های قانونی مسئولین حکومت و شاه کشیدند و فرمودند: «قسم نباید به شاه و ایران و پرچم باشد قسم باید فقط به قانون باشد»

برخی از عبارات گوه‌رین در بیانات اعلیحضرت در رابطه با قانون اینهاست که فرموده اند.

«مسئله این است که قانون باید حفظ گردد- وظیفه نماد مملکت اجرای قانون و حفظ قانون است - وظائف هر کس را قانون تعیین میکند - من از کجا این حق را دارم که از حال بگویم.....»

سخنان بحق و بزرگی است ولی در مقام توجه و اجرا از سوی اعلیحضرت، ذره ناچیزی از اعتبار را با خود ندارد.

قانون اساسی رانه تنها که حفظ نفرمودند بلکه سوگندی را هم که به حراست و نگهبانی از آن قانون یاد فرموده بودند نادیده گرفتند.

با آنکه قانون اساسی به تداوم مشروعیت نظام پادشاهی مشروطه حکم قطعی دارد معهدا اعلیحضرت این پایگاه قانونی و سنتی و تاریخی را به میدان لاتاری کشیدند.

با آنکه قانون مقرر کرده که وظایف هر فردی را قانون تعیین کرده و اعلیحضرت هم به این مهم تاکید خاص فرموده اند معهدا سالهاست که خودشان برای خودشان تکلیف تحت عنوان رسالت تعیین کرده اند، آنهم تکلیفی که تنها بی تکلیفی است.

و با آنکه بارها خاطر مبارکشان به این توجه مستحضر گردیده که تکلیف اعلیحضرت و یاهرا ایرانی را قانون تعیین کرده معهدا اعلیحضرت رغبتی به رعایت آن اصل قانونی نفرموده اند.

با آنکه میفرمایند وظیفه نماد مملکت اجرای قانون است ولی بلافاصله فرموده اند: «بنابراین، این جاست که فرم نظام مطرح نیست»

با آنکه استحضار قانونی دارند که ایشان در مقام یک شهروند عادی نمیتوانند برخی تعیین تکلیف ها را بفرمایند و خودشان هم این حقیقت بارز را بیان فرموده اند معهدا نادیده گرفتن این حق وحد، همچنان با نوسان در جریان است.

این مراتب و تضاد در آن، البته که حرف و حدیث میسازد و البته که ضرب المثل «واعظ غیرمتعظ» را بیاد میآورد ولی ویکتور هوگو سخن بجانی دارد که میگوید:

دردل انسان ها گاه خرابی هائی ببار میآید، مهم این است که انسان خرابی هاراجبران کند.

اما موضوع سوگند

همانطور که عرض شد میل و گرایش تازه و جوان اعلیحضرت نسبت به قانون در حدی سرکشی عاشقانه یافته که به سوگند هم سرایت کرده و برای اولین بار به سراغ اصلاح سوگند رفته اند گویی همه چیز حل شده و همین معضل سوگند مانده است.

یادم آمد که آقای علم به شاهنشاه عرض میکند که سفیر آمریکا درخواستی دارد که شعار خدا - شاه - میهن به خدا - میهن - شاه تبدیل گردد و سفیر میگوید که روحانیون به این تغییر خیلی علاقمند هستند شاهنشاه میفرماید: «به سفیر آمریکا بگویند همه مشکلات حل شده همین یکی مانده»

ماهیت سوگند

سوگند قرار و اعتراف و پاتعه‌دی است که شخصی از روی شرف و ناموس خود میکند و خدا و یابزرگی را شاهد و ناظر قرار میدهد، علامه طباطبائی گفته است: «قسم در کلام، بالاترین مراتب تاکید است»

در این تعریف، دو رکن و یاصفت فلسفی در کنار هم هستند نخست رکن مورد قسم. یعنی بیان چیزی که برای آن قسم یاد میشود. دوم رکنی که بواسطه اهمیت و اعتبار و الائی که دارد ضامن و شاهد قسم قرار گرفته است.

بنابراین قسم بدون وجود هریک از دو رکن فوق الذکر، قوام پذیر نیست و همچنین قسم به چیزیکه اعتباران در حد مورد قسم و یاکمتر است، قسم شناخته نمیشود.

نتیجه اینکه نمیتوان به قانون اساسی و یاقانون قسم خورد که مروج و نگهبان قانون باشد، این چنین نظریه ای با ذات و فلسفه قسم مغایرت تامه دارد.

در بین ایرانیان و حتی ملتهای دیگر قسم از، از مننه قدیمه رواج داشته و پایگاه قسم هم خداوند بزرگ و گاهی اشخاص مورد احترام بوده است - سابقه سوگند به خدا به تمدن سومری ها میرسد و برای اولین مرتبه امپراطورهای روم برای ضمانت پیمان نامه ها آنها را به مهر خدایان مهور میکردند.

بین اعراب قبل از اسلام قسم به بت ها و بت بزرگ مرسوم بوده است.

در ایران باستان سوگند به اهورمزدا و شاه رسمیت داشت سوگند نامه سقراط حکیم که سالیان دراز در جامعه پزشکی پایه سوگند پزشکی را تشکیل میداده خدایان را گواه گرفته است.

سوگند در تمام جریانات دادرسی در دادگاههای کشور بر اساس نام خدا و کتاب آسمانی واجد رسمیت شده است.

در قانون اساسی مشروطیت ایران برای اولین بار پادشاه به اتیان سوگند موظف گردید سوگندی که بنام خدا تعهد شاه را به وظائف مقرر در قانون اساسی موجد میسازد. احمد شاه قاجار - رضاشاه کبیر - محمد رضاشاه آریامهر با همین سوگند، سلطنت و ایران مداری کردند و اعلیحضرت رضاشاه دوم نیز همین سوگند را در نهم آبان سال ۵۹ یاد کردند.

نمایندگان مجلس در ادوار تقنینیه با سوگند به خداوند مشروطیت ایران را اداره کردند.

مردم ایران سوگند به خدایان سوگند می‌شناسند دین آنها فقط سوگند به خدایان سوگند میداند.

وقتی تز سوگند به قانون مطرح میشود مفهومی برای توده مردم ایران این است که جای خدارا درسوگند قانون گرفته است و برای مردم این توهم بوجود میآید که قانون در نظر طراحان سوگند بالاتر از خداوند است و انتساب چنین برداشتی به اعلیحضرت در مبارزه با جمهوری اسلامی به حمایت مردم از جمهوری اسلامی می انجامد و جامعه سیاسی ایران رابه دو دسته با خدا و بی خدا قسمت میکند تصور نمیشود که این عمل رابتوان یک استراتژی مثبت مبارزه بحساب آورد.

انسان بواسطه قدرت گویانی هرچیز که بخواهد میتواند بگوید ولی وقتی عقل اجازه ممکنات و مصلحت آنرا نمیدهد قدرت گویانی باید از عقل تبعیت کند.

